

چگونگی نفوذ شیطان در قوای ادراکی آدمی و اقسام کنش‌های آن از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام

سید رضا مؤدب*

حسین سالمی**

چکیده

بر پایه عناوینی که در قرآن و نصوص دینی بر کنش‌های شیطان در وجود آدمی اطلاق شده است می‌توان به تنوع و چگونگی این کنش‌ها پی برد؛ از این منظر، اضلال و اغوای شیطان از طریق وهم و خیال و حس در قالب تدلیس، تلبیس، تسویل، تأییس و تسویف برای آدمی پیش می‌آید. قلب آدمی کانون القا و هجمه شیطان است که از طریق اندام‌ها و قوای حسی و شیطنتِ وهم رخ می‌دهد. نیل به معرفت توحیدی از طریق حجت درون و برون، که غایت آفرینش انسان دانسته شده، و مدیریت و اشراف عقل بر کارکرد قوای ادراکی، راه مقابله با نفوذ شیطان است. در خصوص این مقابله، موسوی خمینی بر لزوم نظارت بر قوه خیال و مهار آن و نیز تقویت و امارت عقل بر وهم تأکید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: موسوی خمینی، مقابله با شیطان، راه‌های نفوذ شیطان، قوای ادراکی.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (نویسنده مسئول: moadab_r113@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم (hosseinsalemi52@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

بیان مسئله

آن‌گونه که صراحتاً از نصوص دینی، اعم از آیات و روایات، برمی‌آید، هدف از آفرینش انسان شناخت خدا و تقرب به او است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶)؛ ای ليعرفون؛ این معرفت از قبیل علم حصولی نیست، بلکه شاکله‌بندی موجودیت آدمی از طریق علم و عمل صالح و به اقتضای فطرت است. چگونگی سیر آدمی در این طریق است که فرجام حیات سعادت‌مندانه یا شقاوت‌مندانه‌اش را رقم می‌زند. آفرینش الهی همه امکانات لازم برای رسیدن به این معرفت و دستگیری را بر انسان ارزانی داشته و افزون بر دستگاه ادراکی و حجت درون، با برگزیدن و شناساندن حجت برون، ربوبیتش را به وجه اتمّ محقق کرده است. در این مسیر حیاتی و بس مهم است که شیطان با تمام وجود برای گمراهی آدمی قد برافراشته و همه توان خود را به کار می‌گیرد؛ او تصمیم جدی‌اش بر اغوای آدمی را در قالب سوگند بر زبان جاری کرده و بدین‌منظور از روش‌های متنوعی بهره می‌برد؛ از این‌رو، شناخت ماهیت کنش شیطان و راه‌های نفوذش در آدمی، اهمیت و ضرورتی جداگانه می‌یابد. با شناخت چپستی و چگونگی فرآیند کنش شیطان در آدمی، می‌توان زمینه اضلال را در تعلیم و تربیت فروکاست و تا حد ممکن آدمی را از گستره دامش حفظ کرد. لذا می‌توان پرسش این نوشتار را این‌گونه پیش کشید: ماهیت کنش شیطان چیست و نفوذ شیطان در انسان از کدام منافذ و مجاری و چگونه رخ می‌دهد؟

پیش‌فرض این نوشتار آن است که شیطان از طریق قوای ادراکی، اعم از حواس ظاهر و باطن، خیال و وهم در آدمی نفوذ می‌کند و اطلاق عناوین مختلف بر کنش‌های شیطان در قرآن نیز تا حدی با نظر به تنوع این قوا است؛ لذا با توجه به چگونگی کارکرد قوا و از طریق تحقیق و تحلیل عناوین قرآنی کنش‌های شیطان می‌توان به ماهیت و چگونگی رخداد این کنش‌ها پی برد.

۱. فرآیند رخداد کنش‌های شیطانی و قوای ادراکی انسان

با نظر به آسیب‌های جبران‌ناپذیر نفوذ شیطان در آدمی، شناخت فرآیند رخداد کنش‌های شیطانی در او ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ این نفوذ از طریق ساز و کار ادراکی انسان رخ می‌دهد. لذا لازم است نخست فرآیند رخداد کنش‌های قوای ادراکی و نفسانی انسان اجمالاً بیان شود.

۱.۱. قوای ادراکی و نفسانی آدمی به مثابه بستر کنش شیطان

القائات الاهی و القائات شیطانی در انسان از طریق قوا و مشاعر ادراکی، اعم از قوای ظاهر و قوای باطن، صورت می‌گیرد؛ ساختار نظام‌مند و منسجم ادراکی در انسان به گونه‌ای تعبیه شده است که اخلال در هر عامل نقش‌آفرین ادراکی، اعم از اندام‌ها و قوای ادراکی ظاهر و باطن، سبب اخلال در اصل ادراک و دریافت‌های ظاهری و باطنی می‌شود. این شاکله دریافتی و ادراکی طریق اتصال و ارتباط انسان با عوالم مختلف هستی است؛ آدمی در پرتو حواس ظاهر، محسوسات عالم طبیعت را ادراک می‌کند، از طریق قوه خیال، موجودات عالم مثال، و از طریق قوه عقل، معقولات مجرد محض را می‌یابد. قوه عقل از حیث ارتباط با معقولات مجرد محض، از دستبرد و اضلال مبرا است؛ زیرا هیچ‌گونه ظلمت و تیرگی در آن راه ندارد. لذا حکما می‌گویند عقل فی‌نفسه دست‌خوش خطا نیست؛ خطاهایش عارضی است و از طریق داده‌های حسی رخ می‌دهد. همچنین، برخی از خطاها در مختراعات متخیله پیش می‌آید؛ بنابراین، می‌توان گفت قوای ادراکی و نفسانی انسان، نقش اصلی را در رقم‌زدن هویت و سعادت یا شقاوتش ایفا می‌کنند.

از میان این قوا، خیال وظیفه حفظ، بازسازی و جعل (انشاء) صور ذهنی و نیز صورت‌بخشی معقولات، و معقول‌سازی محسوسات را بر عهده دارد. بر این اساس و با توجه به تبعیت رفتار از صور علمی ذهنی، خیال یکی از مبادی اساسی افعال و رفتار انسان‌ها است؛ لذا صرف نظر از وجود قوه خیال در نظام ادراکی انسان، هیچ رفتار انسانی یا شیطانی از وی سر نخواهد زد. اما این قوه ادراکی، جز در پرتو ارتباط با حس نمی‌تواند کاری انجام دهد؛ زیرا تغذیه این قوه از فراورده‌های حواس ظاهر و باطن است. لذا خیال را خزانه‌ای برای حفظ مدرکات قوه حس (مخزن صورت‌ها) و رابط محسوسات و معقولات می‌انگارند. این قوه آنچه را در مخزن خیال گرد می‌آید، تجزیه و ترکیب می‌کند؛ برای معقولات صورت‌سازی می‌کند، و در تبدیل صورت‌ها به معقولات، ایفای نقش می‌کند؛ ثبت و ضبط معانی و مفاهیم نیز بر عهده وهم است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱۲۰؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

در مقام تبیین چگونگی وقوع رفتار بر پایه خیال می‌توان گفت ابتدا خاطر (صورت خیالی فعل) رغبت را تحریک می‌کند و سپس رغبت، عزم و نیت را به حرکت وا می‌دارد و پس از آن، نیت اعضا را به حرکت درمی‌آورد. بر این اساس، سرحلقه این سلسله، خاطر (خیال) است. همین خاطر است که نوع فعل انسان را تعیین می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «هر که در معاصی و

لذتها بسیار اندیشه (تخیل) کند، گناهان و لذتها بر او غالب آید» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۶). و مهم‌تر اینکه التزام به این‌گونه رفتارها سبب رسوخ آن در جان آدمی و پیدایش ملکات می‌شود. لذا در این باره گفته‌اند: «تکرار خواطر (خیالات) و به تبع آن تکرار افعال انسانی باعث می‌شود ملکاتی در انسان ایجاد شود. این ملکات مبنای حشر نفوس در قیامت و شکل‌دهنده سعادت و شقاوت اخروی انسان‌ها است» (اکبری و رضاییان، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰).

برای دانستن چگونگی وقوع اخلال و شیطنت در کارکرد قوای ادراکی می‌توان گفت فطرت الاهی آدمی، خاستگاه خیر مطلق و ضامن سعادت انسان است؛ ولی این ضمانت تا هنگامی است که انسان گرفتار طبیعت و دام‌های ابلیس نشود. این تنزه از طبیعت و حجاب‌هایش، با تبعیت حیات طبیعی انسان از حیات حقیقی‌اش رخ خواهد داد. نشانه این تبعیت، فرمانروایی عقل بر وهم، حس و به‌ویژه خیال است. جهت‌گیری صحیح دستگاه ادراکی، به عنوان مقدمه و شرط کمال و سعادت، مشروط به این فرمانروایی است. موسوی خمینی در اشاره به این مطلب می‌گوید: وهم، سلطان قوای ظاهره و باطنه نفس است و در حکومت او، قوای نفسانی، لشکر شیطان خواهند بود و لشکر رحمان و جنود عقل شکست خورده، رخت از نشئه ملک و دنیای انسان درکشند و هجرت نمایند، و مملکت خاص به شیطان گردد و اگر وهم در تحت تصرف عقل در آید و شرع در آنها تصرف نماید و حرکات و سکنات آنها در تحت نظام عقل و شرع باشد، مملکت رحمانی و عقلانی شود و شیطان و جنودش از آن رخت برنهند و دامن درکشند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳).

همچنین، در اشاره به نمونه محسوسی از این واقعیت می‌گوید:

انسان مجاهد که درصدد اصلاح خود برآمده و می‌خواهد باطن را صفایی دهد و از جنود ابلیس آن را خالی کند، باید زمام خیال را در دست گیرد و نگذارد هر جا می‌خواهد پرواز کند و مانع شود از اینکه خیال‌های فاسد باطل برای او پیش آید، از قبیل خیال معاصی و شیطنت، همیشه خیال خود را متوجه امور شریفه کند و این اگرچه در اول امر قدری مشکل به نظر می‌رسد و شیطان و جنودش آن را به نظر بزرگ جلوه می‌دهند (تلبیس و تأییس)، ولی با قدری مراقبت و مواظبت امر سهل می‌شود (همو، ۱۳۷۱: ۴۲).

در قرآن، افزون بر قوای مصطلح حکما، از قلب یا فؤاد نیز به عنوان قوای ادراکی و دریافت نام برده شده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»

(إسراء: ۳۶). در این آیه، فؤاد در ردیف حس، یکی از قوای دریافتی تلقی و در برابر رفتار مسئول شمرده شده است؛ علم، که معرفت ناب و منزّه از هر گونه آلودگی است، باید مستند عمل باشد و بر اساس آن رفتار شود. مجاری حصول این معرفت، حس و فؤاد یا قلب است. از این رو، موسوی خمینی می‌گوید: «قلب نیز یکی از قوای رئیسی ادراکی در وجود آدمی است و تصرف اصلی شیطان در قلب است، چراکه در صورت تصرف قلب سایر قوا نیز آلوده گردند به ارجاس شیطانی و به تصرف شیطان درآیند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۹۲).

قلب مرکز دریافت ادراکات است و دو رویه دارد: یک روی آن به عالم غیب است و صورت‌های غیبیه در آن منعکس شود و یک روی آن به عالم محسوسات است و صورت‌های دنیایی در آن منعکس شود. صورت‌های دنیوی از طریق حواس ظاهری و برخی مدرکات باطنی همانند قوه خیال و وهم (که به تعبیر موسوی خمینی «شیطان درون» و «نفس اماره» نام دارند و بعد حیوانیت انسان را ظهور می‌دهند) در قلب منعکس می‌شود.

اگر وجهه دنیایی قلب قوت گرفت و توجه آن تماماً در دنیا و لذت‌های جسمی و دیگر لذات دنیایی منحصر شد، شیطان، وسوسه‌ها و القائاتی را در قلب می‌افکند که منشأ تخیلات باطله و اوهام خبیثه می‌شود و با به‌وجود آمدن تخیلات و اوهام خبیثه و اشتیاق نفس به آنها (تلبیس و تسویل)، عزم و اراده نیز تابع آن می‌شود و یکسره جمیع تحرکات قلب و پیکر انسان از سنخ اعمال شیطانی خواهد شد، از قبیل وسوسه و شک و تردید و اوهام و خیالات باطله؛ تمامی تصمیمات در مملکت جسم آدمی بر طبق آن گرفته شود و تمامی رفتارهای جسمی انسان نیز مطابق با صورت‌های باطنی قلب صورت خواهد گرفت؛ چراکه رفتارهای ظاهری انسان عکس و مثال ارادات آدمی‌اند و ارادات نیز مثال و عکس اوهام و آنها عکس وجهه قلوب است؛ پس، چون وجهه قلب به عالم شیطان بوده، القائات در آن از سنخ جهالات مرکبه شیطانیه شود و در نتیجه از باطن ذات، وسوسه و شک و شرک و شبهات باطله طلوع کرده تا ملک بدن سرایت کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۱: ۴۰۰).

۲.۱. تبیین فرآیند رخداد کنش‌های شیطانی

پس از شناخت قوای ادراکی و نفسانی آدمی و کنش‌هایشان، حال فرآیند رخداد کنش‌های شیطانی را تبیین می‌کنیم؛ آن‌گونه که در روایات آمده است، شیطان مانند خون در وجود انسان در حرکت

است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَجْرَى الدَّمِّ مِنْ أَيْنِ آدَمَ» (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۱۳، ح ۱۷۵). موسوی خمینی مضمون این روایت را این‌گونه بیان می‌کند:

شاید فرموده رسول اکرم ﷺ اشاره به احاطه وهم کلّ (جهل کل یا ابلیس الابالسه) به اوهام جزئیه (شیطان درون) باشد یا اشاره به اوهام جزئیه (که نتایج و مظاهر ابلیس بزرگ است) باشد. بنابراین، بایستی مراقبت تمام در برابر کنش‌های شیطانی داشت (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ۳۲).

توضیح مطلب اینکه، شیطان با استفاده از دستگاه ادراکی (خیال و وهم) وسوسه می‌کند و با ایجاد علاقه، انسان را می‌فریبد (تلبیس). در این مرحله، انسان نخست با هراس به گناه تن می‌دهد؛ اما به تدریج به گناه عادت می‌کند و برای او ملکه می‌شود و نفس مسوله نیز «اماره به سوء» را «اماره به حسن» معرفی می‌کند (تسویل و تدلیس). بر این اساس، تا عقل به اسارت نفس درنیاید (اغواء و اضلال)، انسان به گناه رو نمی‌کند (نیز نک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۳: ۵۳۰).

قوی‌ترین و کارسازترین وسیله نفس مسوله، خیال است. «تسویل»، فرآیند تزیین امری خطا و زشت به صورتی زیبا و دلپسند برای نفس (و به دست نفس) است تا نفس به آن خطا، حریص و ترغیب شود. آنچه این فرآیند شیطانی را ممکن می‌کند، خیال و انشاء صورت‌های خیالی و بازیابی‌شده در نفس است. دزدی که تصمیم به دزدی می‌گیرد، ابتدا نفسش با کمک قوه خیال (خیالی که از فرمان عقل محروم است) صورت‌هایی خیالی از موفقیت او در دزدی و صحنه‌های ثروت‌مندبودن و بهره‌مندی از ثروت به‌چنگ‌آمده برایش ترسیم می‌کند (تسویل) و سپس او را به ورود در مسیری وامی‌دارد که عاقبتش همیشه رسوایی در دنیا و آخرت بوده است (اغواء و اضلال). لحظه‌ای نیز که آدمی به خود آید و عزم توبه کند، شیطان با سست کردن اراده‌اش و وعده‌های دروغینی که به او می‌دهد (توبه در پایان عمر و رحمت الاهی و شفاعت در جهان آخرت) او را در گمراهی بیشتری فرو می‌برد و سرانجام با ربودن ایمان آدمی به هدف نهایی خود دست می‌یابد.

۲. انواع کنش‌های شیطانی در برابر انسان

در این بخش انواع کنش‌های شیطان را، با توجه به میزان و عمق بهره‌گیری شیطان از هر یک و میزان و عمق اثرپذیری انسان، بررسی می‌کنیم.

۲.۱. وسوسه

یکی از کنش‌های شیطان وسوسه است؛ «وسوسه» در لغت به معنای القای پنهانی و با صدای آهسته مقصود در قلب و دل است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۲۱). از این رو، خطورات زشت پنهانی را که از صفحه ذهن می‌گذرند «وسوسه» می‌نامیم، چون گویی انسان را با صدای آهسته به سوی خود می‌خوانند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ؛ ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم چه چیزهایی را دلش وسوسه می‌کند» (ق: ۱۶). این خطورات ذهنی اگر به صورت پاک و روشن باشند، «الهام» نام دارند و علتشان فرشتگان‌اند، و اگر ناپاک و زشت باشند «وسوسه» نامیده می‌شوند که از سوی شیطان پلید و دستیارانش هستند. این نکته در روایات متعددی بیان شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ما من قلب إلا و له أذنان، علی أحدهما ملک مرشد، و علی الآخر شیطان مفتن، هذا یأمره و هذا یزجره، الشیطان یأمره بالمعاصی و الملک یزجره عنها؛ هر قلبی دو گوش دارد؛ بر سر یکی از آن دو، فرشته‌ای راهنما و بر سر دیگری شیطانی فتنه‌انگیز است، این فرمانش دهد و آن دگر بازش دارد، شیطان به گناه فرمان دهد و فرشته از آن بازش دارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۶۶).

چنین پیغام‌های زشت و پنهانی، یعنی وسوسه، بی‌پایان است و خواب و بیداری هم نمی‌شناسد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إن الشیطان لا یزال یراقب العبد، و یوسوس فی نومه و یقظته؛ همیشه شیطان در کمین بنده است و او را در خواب و بیداری وسوسه می‌کند» (قمی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۸۹).

وسوسه عام و فراگیر است و شامل تدلیس، تلبیس، تأییس، تسویل، توعید، و تسویف می‌شود. این نکته از سخنان موسوی خمینی، که برخی نمونه‌های وسوسه را برمی‌شمرد، برداشت می‌شود:

— «وسوسه‌های شیطان دامنه‌دار است و از همه اطراف صورت می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۹۸).

— «ایجاد اختلاف بین انسان‌ها از اصلی‌ترین اهداف وسوسه‌های شیطان و به سود شیاطین است» (همان: ۵۴۳).

— «خودستایی و غفلت از خدا از وسوسه‌های نابودکننده آدمی است» (همان، ج ۱۶: ۲۵۸).

– «به هیبوط کشیدن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در اولین برخورد او با شیطان با وسوسه شیطان صورت گرفت» (همان، ج ۱۸: ۴۵۴).

– «وسوسه با شک و تزلزل و اشتباه و شبهه همراه خواهد بود» (همو، ۱۳۷۱: ۵۳۱).

– «القائات شیطانی منشأ تخیلات باطله و اوهام خبیثه گردد و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانی گردد، از قبیل وسوسه و شک و تردید و اوهام و خیالات باطله و ارادات بر طبق آن در ملک بدن کارگر گردد و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنیه قلب گردد، چراکه اعمال عکس و مثال ارادات و آنها مثال و عکس و اوهام و آنها عکس وجهه قلوب است، پس چون وجهه قلب به عالم شیطان بوده، القائات در آن از سنخ جهالات مرکبه شیطانیه گردد و در نتیجه از باطن ذات وسوسه و شک و شرک و شبهات باطله طلوع کرده تا ملک بدن سرایت کند» (همان: ۵۳۲-۵۳۳).

– «وسوسه در دو بعد رفتار و اندیشه آدمی صورت می‌گیرد» (همان: ۵۴۱).

– «خیالات فاسده قبیحه و تصورات باطله از القائات شیطان است که می‌خواهد جنود خود را در مملکت باطن برقرار کند» (همان: ۴۳).

– «مکاید نفس و شیطان در دل (وسوسه و القائات) از روی میزان و اساس است و متناسب با علایق هر شخصی تحقق می‌یابد» (همان: ۱۰۵).

۲.۲. تسویل

یکی دیگر از کنش‌های شیطان «تسویل» است؛ «تسویل» در لغت به معنای زیباسازی و ایجاد علاقه به کار یا سخنی برای انجام‌دادن آن کار یا راندن آن سخن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۵۰). روند رخداد تسویل در آدمی در سخن ملاصدرا در قالب سه‌گانه «تصوّر، عشق‌ورزی، فعل» ذکر شده است:

تصوّر الجمال سبب العشق والعشق سبب الطلب أى الإرادة والطلب سبب الحركة؛ تصوّر جمال (که یک عمل ادراکی است و می‌توان آن را اعم از تصوّر خیالی یا وهمی دانست) سبب عشق (افراط شوق به اتحاد) می‌شود که ادامه این شوق مفرط، به طلب و اراده و در نهایت به صدور فعل منجر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۷۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۸۴).

بر این اساس، شیطان برای فریب و اضلال آدمی، مفاهیم و واقعیت‌های ناپسند را جلوه و زیبایی می‌بخشد و از این طریق سبب شوق و طلب می‌شود و به دنبال آن فعل صادر می‌شود. این فرآیند را «تسویل» یا «صحنه‌پردازی» می‌نامند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۶). انسان تا عملی را خوب و زیبا نداند به آن دل نمی‌دهد؛ لذا نقش آفرینی شیطان بسیار مهم است و به تصریح قرآن، شیطان در این کار بسیار مهارت دارد (محمد: ۲۵). مطلب دیگر اینکه، شیطان در فرآیند تسویل، به تدلیس (پوشاندن عیب) و تلبیس (نمایاندن خلاف حقیقت) روی می‌آورد. خداوند متعال در آیات متعددی از این مهارت شیطان پرده برداشته است، از جمله: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ گفت: پروردگارا به خاطر اینکه اغوایم کردی، هر آینه در زمین زینت می‌دهم در نظر آنان و هر آینه همگی‌شان را اغوا می‌کنم» (حجر: ۳۹). به استناد این آیه، می‌توان گفت هر آنچه زمینی و دنیوی است، در معرض زینت‌آرایی شیطان است تا از آن دامی فراهم آورد و انسان را به بیراهه برد. موسوی خمینی برخی ویژگی‌ها را برای تسویل برمی‌شمرد:

— «تسویلات شیطان دقیق است و احاطه به آنها از طاق‌ت ما خارج است» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۸۷).

— «تسویل شیطان و تدلیس نفس‌آماره فقط در لباس فاخر زیبا و تجمل و تزیین نیست، بلکه گاه شود که انسان را به واسطه لباس مندرس و بی‌ارزش از درجه اعتبار ساقط نماید، و از این جهت انسان باید از لباس شهرت، بلکه مطلق مشی برخلاف معمول و متعارف، احتراز نماید. چنانچه از لباس‌های فاخر که ماده و جنس آن سنگین‌قیمت و هیئت و بُرش آن جالب توجه و انگشت‌نما است باید احتراز کند، زیرا قلب ما بسیار ضعیف و سخت بی‌ثبات است، به مجرد فی‌الجمله امتیاز و تعینی می‌لغزد و از اعتدال منحرف می‌شود» (همان).

— «شیطان در تسویلات خود به گونه‌ای عمل می‌کند و کار را در نظر زیبا جلوه می‌دهد که زشتی‌های کار نیز زیبا دیده می‌شود» (همو، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۴۸).

برای مفهوم‌شناسی هر چه بیشتر کنش تسویلی شیطان، ضروری است به دو سیاست تدلیس و تلبیس او و مفهوم‌شناسی آنها در این کنش بپردازیم.

۱.۲.۲.۲. تدلیس در مسیر تسویل

«تدلیس»، در کتب لغت، پنهان‌سازی عیب دانسته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج: ۶، ۸۷). در فروش کالا نیز اگر فروشنده عیب کالا را بیوشاند و آن را سالم و بی‌نقص به خریدار معرفی کند «تدلیس» کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۴، ۷۱). «تدلیس» به معنای حق جلوه‌دادن باطل (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۱)، فاقد (باطل) را واجد (حق) وانمودکردن (صدر، ۱۳۷۸: ۱۹۰) و واجد (حق) را فاقد (باطل) وانمودکردن (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۰) است. شیطان در مقام تدلیس، به تصویر باطل، حقانیت می‌بخشد و به آن ایجاد علاقه می‌کند (تسویل) و قوه واهمه نیز تصویر را تصور و تصدیق فائده می‌کند و قوه شوقیه و فاعله را به حرکت درمی‌آورد و عضلات، محقق‌کننده فعل خواهند شد.

۲.۲.۲.۲. تلبیس در مسیر تسویل

«تلبیس» یعنی مشتبه‌ساختن امر (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج: ۱، ۷۰)، حقیقت را پوشانیدن و برخلاف واقع چیزی گفتن یا اظهارکردن (مهیار، ۱۳۹۳: ۱۲۰)؛ پوشاندن، پنهان‌کردن و مکرکردن است و چیزی را به خلاف حقیقت آن به خلق نمایاندن (موسوی خمینی، ۱۳۷۱: ۳۲۳). تلبیس شیطانی نیز متضمن گونه‌ای تصویرسازی است؛ در تلبیس، داده‌ای که شیطان برای قوه متصوره و شوقیه و متصرفه فراهم می‌کند، خلاف حقیقت و واقع و به گونه‌ای است که کل فرآیند صدور فعل را از مسیر فطرت آدمی منحرف می‌کند. کنش‌های شیطانی در این فرآیند تلبیس و تصویرسازی برخلاف حقیقت، با توجه به سخنان موسوی خمینی در چند مقام مطرح می‌شود:

۱.۲.۲.۲. سرگرم‌شدن به خود و خودستایی و غفلت از خدا

موسوی خمینی می‌گوید:

شیطان چون قادر به دعوت برخی افراد به ترک عبادت نمی‌باشد، آنها را از طریق دعوت به اعمال صالحه و اخلاق حمیده و پیروی از شریعت مطهره، گرفتار تلبیس خود می‌کند، به امید آنکه مبتلا به اعجاب و خودپسندی شوند، و تمامی آنها را با همه مشقت‌ها و ریاضات، ساقط بنماید (همو، ۱۳۸۲: ۴۱۳).

شیطان در فرآیند تلبیسی خود، حقیقت فطرت را بر انسان می‌پوشاند و او را به خود مشغول می‌کند؛ از این‌رو یکی از بزرگ‌ترین مهالک انسانیت و وسوس شیطانیت، مغرورشدن به کمالات و اعتماد به سلوک و ریاضت و علم و تقوای خود دانسته شده است (همان: ۵۲).

۲.۲.۲. ترک شریعت و سرگرمی به ظواهر عرفانی

کنش‌های شیطان در اهل سیر و سلوک نمود دیگری می‌یابد و خطر عظیم ترک شریعت به بهانه اصالت طریقت را به آنها القا می‌کند؛ این‌گونه مکاید شیطان بسیار دقیق و خطرناک و از تلبیسات مهلک برای سالک است. با این نیرنگ شیطانی است که سالک تعالیم قرآنی و ظاهر شریعت را ترک می‌کند و گمراه می‌شود. موسوی خمینی می‌گوید:

شیطان نیز ممکن است با استدلالی که ظاهری درست و باطنی نادرست دارد انسان را از راه مستقیم خارج سازد و بگوید علوم ظاهری و تمسک به ظاهر کتاب آسمانی ارزشی ندارد و بیرون رفتن از دایره حق و حقیقت است. اصلاً، این عبارات قالبی لفظی و عبادات ظاهری برای عوام وضع شده است که مانند چهارپایان‌اند و ظاهر بین و سطحی‌نگر، ولی برای اهل دل و اصحاب معرفت و دانایان اسرار و عارفان فقط ذکرهای قلبی و خطورات درونی لازم است که باطن مناسک و روح عبادات و نتیجه آنهایند (همو، ۱۳۹۱: ۶۲).

۲.۳. القای یأس (تأییس)

یکی دیگر از کنش‌های نفوذی شیطان، القای یأس و نومیدی است؛ در این کنش سعی شیطان بر آن است که حقیقت را بر انسان بپوشاند و غضب الاهی را فائق بر رحمت الاهی القا کند؛ تأییس شیطان سبب می‌شود انسان گنهکار احساس کند و بپذیرد که راه نجات بسته است. خداوند متعال از این سیاست شیطان آگاه است و به همین دلیل در امیدبخش‌ترین آیه از آیات قرآن کریم، بندگان گناهکار خود را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ بگو: ای بندگانم، که بر نفس خود زیاده‌روی روا داشتید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، چون او آمرزگار رحیم است (زمر: ۵۳).

در آیه‌ای دیگر، نومیدی از رحمت و غفران الاهی و یزگی کافران خوانده شده است: «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِن رُّوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ و از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند مگر مردم کافر» (یوسف: ۸۷). از این منظر است که موسوی خمینی لازمه شناخت خدا را امید و رجای واثق و کامل به الطاف و رحمت واسع‌ه او می‌داند و نومیدی و قنوط را تحدید در رحمت الاهی و اسما و صفات او و در نتیجه تحدید در ذات الاهی بیان می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲۹-۱۳۰). القای یأس در دو مقام مطرح می‌شود:

– سخت جلوه‌دادن انجام‌دادن تکالیف و القای تصور دست‌نیافتنی بودن مقامات معنوی؛ یکی از گام‌های شیطان در سیاست القای یأس، ناامیدسازی سالک برای قدم گذاشتن در مسیر سلوک و تحصیل مقامات معنوی است؛ شیطان برای دستیابی به این مقصود، بر عزم و اراده انسان مسلط می‌شود و مانع عزم استوار انسان در طی طریق کمال می‌گردد (همو، ۱۳۷۱: ۳۰).

– ناامیدسازی در اجتناب از محرمات الهی؛ سخت و مشکل وانمودکردن ترک گناه، مقام دیگر تأییس شیطان است. در این کنش، شیطان وقتی امید بخشش و رحمت الهی را از انسان سلب کرد، عزم و اراده‌اش بر ترک گناه را نیز از او سلب می‌کند. موسوی خمینی نیز این‌گونه سیاست شیطان را گوشزد می‌کند:

باید دانست که به حسب روایات شریفه، میزان در کمال ورع، اجتناب از محارم الله است و هرکس اجتناب از محرمات الهیه کند، از ورع‌دارترین مردم به شمار آید. پس، این امر را شیطان در نظرت بزرگ نکند و تو را مأیوس ننماید، زیرا که از عادت آن ملعون است که انسان را از راه یأس به شقاوت ابدی می‌اندازد. مثلاً در این باب می‌گوید: چطور ممکن است در شهری که دارای صد هزار جمعیت یا بیشتر است انسان از تمام آنها بیشتر ورع داشته باشد! این از مکاید آن لعین و وساوس نفس اماره است (همان: ۶۳۰).

۴.۲. توکید و تسویف

یکی دیگر از کنش‌های شیطان برای نفوذ در آدمی، دادن وعده‌های گوناگون به او است. شیطان در کنش توکید و تسویف، قوه واهمه را امیدوار و فریفته وعده‌های دروغین خود می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم از زبان شیطان به ناصوابی و گمراه‌کنندگی وعده‌های او اشاره می‌کند و از اعتراف شیطان به حق و راستین بودن وعده‌های خدا و فریبنده و دروغین بودن وعده‌های خود، سخن می‌گوید (انفال: ۴۸). موسوی خمینی وعده‌های گوناگون شیطان را در آثار خویش بدین شرح بیان می‌کند:

۴.۲.۱. تسویف و وعده توبه در آخر عمر و به هنگام پیری

یکی از کنش‌های نفوذی و توکید شیطان، «تسویف» است؛ «تسویف» در لغت به معنای تأخیر است (سوف افعال کذا؛ بعدها این کار را انجام می‌دهم) (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۰۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۷۲). موسوی خمینی می‌نویسند:

از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناک‌تر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می‌دهد و تهذیب و توبه الی الله را به تعویق می‌اندازد؛ برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب، ضعیف، بلکه مرده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۴۴۷).

موسوی خمینی در سخنان خود، امکان توبه را با داشتن اراده‌ای قوی آسان‌تر به شمار می‌آورد و وقت آن را نیز دوره جوانی می‌داند که نفس، جدیدالعهد به ملکوت و قریب‌الافق به فطرت الله است و شرایط حصول و قبول توبه آسان؛ به همین قیاس، با تراکم ظلمات و معاصی در آخر عمر، توبه را بسیار سخت می‌داند، چراکه اراده آدمی سست می‌شود و الفت به طبیعت شدت می‌یابد و سلطنت ابلیس در ظاهر و باطن آدمی استقرار بیش از پیش می‌یابد و نور فطرت خاموش و منطقی می‌شود؛ و این را جز غرور شیطانی نمی‌داند (همو، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۶ و ج ۲۰: ۱۵۶).

۲.۴.۲. وعده شفاعت معصومان (علیهم‌السلام)

شیطان با القای معنا و وعده نادرست از شفاعت، زمینه سقوط و هلاکت تدریجی انسان را فراهم می‌کند؛ چراکه نفس آدمی اعتمادی دروغین می‌یابد و در نتیجه، بیشتر در گرداب گناهان و عصیان الهی فرو می‌رود. تصویری که موسوی خمینی از این کنش شیطان به دست می‌دهد چنین است:

شیطان با وعده شفاعت شافعان انسان را از ساحت قدس آنها دور و از شفاعت آنها مهجور می‌نماید، زیرا که انغمار در گناهان کم‌کم قلب را سیاه و منکوس کند و انسان را به سوء عاقبت منجر نماید. و طمع شیطان از انسان، دزدیدن ایمان است، دخول در گناهان را مقدمه آن قرار می‌دهد تا به نتیجه مطلوبه برسد (همو، ۱۳۷۸: ۳۶؛ همو، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

باید دانست که وعده قطعی شفاعت به صورت ویژه، به کسی داده نشده است تا دیگر از ارتکاب هیچ معصیتی هراس و ابایی نداشته باشد و اصولاً چنین تضمینی از شفاعت برخلاف حکمت و عدالت خداوندی است.

۲.۴.۳. وعده رحمت واسعه الهی

نمونه دیگر توعدید و تسویف شیطان، وعده رحمت الهی است؛ در قرآن آمده است: «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان: ۳۳). طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید:

شیطان نظر مردم را یکسره به حلم و عفو خدا از یک سو، و به مظاهر امتحان و استدراج و کیدش از سوی دیگر، متوجه سازد، از یک سو به ایشان تلقین کند که خدا حلیم و بخشنده است، و از سوی دیگر بگوید به دنیاپرستان بنگرید که چگونه از عذاب خدا ایمن‌اند، هر چه بیشتر در طلب دنیا می‌کوشند، و بیشتر از خدا غافل و در لجنزار گناه مستغرق می‌شوند زندگی‌شان بهتر و راحت‌تر و در بین مردم دارای مقامی رفیع‌تر می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۱).

همچنین، در جایی دیگر در این باره می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟» (انفطار: ۶). طباطبایی، ذیل این آیه نیز، بر این نکته تأکید می‌کند که خدا، انسان را به سبب فریفته‌شدن به رحمت الاهی با تکیه بر مهر و کرامتش نکوهیده است. موسوی خمینی نیز این کنش شیطان را متذکر شده است: جمیع ابعاد زندگی انسان، سرشار از رحمت بیکران الاهی است ولی او غافل است و ناسپاس، شیطان نیز از این خصلت آدمی بهره می‌برد و با وعده‌دادن رحمت واسعه ارحم‌الرحمین او را در گناه و غفلت غوطه‌ور می‌نماید و دست انسان را از دامن رحمت کوتاه کند، غافل از آنکه این همه بعث رسل و ارسال کتب و فروفرستادن فرشتگان و وحی و الهام به پیغمبران و راهنمایی طریق حق، از رحمت ارحم‌الرحمین است. عالم را رحمت واسعه حق فرو گرفته و ما در لب چشمه حیوان از تشنگی به هلاکت می‌رسیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۷؛ همو: ۱۳۷۱: ۲۲۱).

۲. ۵. اغوا

در بسیاری از منابع لغت، «اغواء» مرادف «اضلال» انگاشته شده است؛ ولی راغب در مفردات، فرق بین «اغواء» و «اضلال» را این‌گونه بیان می‌کند:

اضلال عبارت از این است که کسی را از راه به در کنی، در حالی که آن کس هدفش را گم نکرده بلکه همچنان در یاد هدف و در پی رسیدن به آن است، ولی تو راهی پیش پایش می‌گذاری که او را به هدفش نمی‌رساند، ولی «اغواء» عبارت است از اینکه او را به طوری از راه به در ببری که در اثر جهل، به چیز دیگری مشغول شود، و هدف اصلی را فراموش کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۰).

این کنش شیطانی، در قالب وسوسه‌های دامنه‌داری در واهمه آدمی صورت می‌گیرد که سبب فرورفتن آدمی در باطل می‌شود و رهایی از این باطل را ناشدنی می‌خواند (تأییس) و باطل را چون از جانب خود آدمی صورت گرفته، در نظر آدمی جلوه‌گر می‌سازد و تزیین می‌دهد (تسویل)

و حق و حقیقت را چون مقابل و به زیان خود می‌بیند، زشت و نازیبا می‌کند (تدلیس و تلبیس). این شیطان، همان نفس اماره بالسوء آدمی یا به تعبیر موسوی خمینی (۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۹۸-۱۹۹) همان شیطان بزرگ است. بنابراین، اغوای شیطان، حاصل تلاش‌ها و کنش‌هایی است که او در قوای ادراکی آدمی اعمال می‌کند.

۲.۶. اضلال

کلمه «ضلال» مشتق از «ضَلَّ» به معنای «عدول و انحراف از راه مستقیم» است و ضد آن هدایت است. خداوند متعال می‌فرماید: «فمن إهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فانما يضلّ عليها» (اسراء: ۱۵)؛ خواه آن عدول، عمدی یا سهوی باشد، خواه کم یا بسیار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۹، واژه «ضَلَّ»). بنا بر تعریف لغوی، «اضلال» به معنای عامی است که شامل هر نوع و هر مقدار با هر قصدی از انحراف و عدول از راه مستقیم می‌شود. شیطان از ملائکه اضلال است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۴۵) و اصلی‌ترین وظیفه‌اش را گمراه کردن و اضلال بندگان خدا می‌داند:

وَ إِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيًّا مَفْرُوضًا وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ؛
بت پرستان در واقع شیطان سرکش را می‌خوانند و پرستش می‌کنند، شیطانی که خدا
او را از رحمت خویش دور ساخته و شیطان گفته است از بندگان تو، سهم معینی خواهم
گرفت! و آنان را گمراه می‌کنم! (نساء: ۱۱۷-۱۱۹).

همچنین، در قرآن، اضلال شیطان به گونه‌ای مطرح شده است که راه بازگشت به صراط مستقیم به آسانی ممکن نباشد: «وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ شیطان می‌خواهد آنان را کاملاً گمراه سازد، به نحوی که هیچ‌گاه نتوانند به راه راست بازگردند» (نساء: ۶۰).

نتیجه

آنچه گذشت اهمیت بازاندیشی طرق نفوذ شیطان در انسان را با بهره‌گیری از روان‌شناسی ادراک و یافته‌های تجربی جدید در این باره به طور مضاعف ضروری می‌سازد. چنان‌که ذکر شد، ساز و کار نفوذ شیطان در انسان را دستگاه ادراکی‌اش، شامل حواس ظاهر و باطن و قوای حس، خیال، وهم و عقل، تشکیل می‌دهد. تصویری که قرآن از صراط مستقیم الهی پیش روی انسان می‌گذارد الهام‌بخش نیاز انسان به نوری است که وصول به آن فقط از طریق معرفت توحیدی ممکن است. همت انسان در به‌کارگیری صحیح قوای ادراکی برای نیل به این معرفت، و عزم شیطان برای اضلال

و اغوای او در این موضع، در تقابل و معارضة قرار می‌گیرند. لذا شناخت دقیق ساز و کار نفوذ (که همان دستگاه ادراکی است) بر اساس آموزه‌های روان‌شناختی جدید می‌تواند سبب برداشتن گام‌های بلندی در این مسیر شود. البته چنین اقدامی به سود بسط آموزه‌های دینی و سنتی در این باره خواهد بود نه نقض آن؛ زیرا آموزه‌های بنیادی دینی به دلیل سرشت‌شان، در معرض نقد و ابرام یافته‌های تجربی نیستند.

منابع

- قرآن.
- نهج‌البلاغه.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳)، *عوالی اللّالی*، قم: سیدالشهداء، ج ۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.
- اکبری، رضا؛ رضاییان، سید هادی (۱۳۹۰)، «خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه ملاصدرا»، در: *مطالعات اسلامی*، ش ۸۶، ص ۴۷-۶۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: دارالکتاب الإسلامي، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم*، قم: اسراء، ج ۱.
- _____ (۱۳۹۰)، *تسنیم*، قم: اسراء، ج ۹، ۱۱ و ۱۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق/ بیروت: دار العلم/ الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ والمعاد*، تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌ی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶)، سفینة البحار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سی‌ویکم.
- _____ (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۸)، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- _____ (۱۳۸۲)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- _____ (۱۳۸۹)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۱)، شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهیار، رضا (۱۳۹۳)، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، تهران: دانشیار، چاپ سوم.
- میرزاخسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران: چاپ دکتر سید مهدی بدیعی.